

باسمه تعالی

- ۲ **اجزاء**
- ۲ **مجزی بودن عمل اضطراری از واقعی**
- ۲ عدم اثبات استظهار ادعای مرحوم بروجردی از ادله
- ۲ تلازم مشروعیت عمل اضطراری با اجزاء
- ۳ تعلیق وجوب شارع به اتیان مکلف
- ۳ عدم تعلیق وجوب به اتیان
- ۴ اجزاء به خاطر اطلاق مقامی
- ۴ توقف اطلاق مقامی بر در مقام بیان بودن مولا نسبت به تمام مراد
- ۴ توقف اطلاق مقامی بر عدم بیان بر خلاف
- ۵ بعید نبودن اجزاء عمل اضطراری عرفا
- ۵ تلخیص

موضوع: بررسی اقوال / مجزی بودن عمل اضطراری از اختیاری / اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد راهی بود که مرحوم بروجردی برای اجزاء عمل اضطراری از اختیاری مطرح کرده بودند. ایشان فرمودند: در محل کلام یک امر وجود دارد که دو مصداق دارد. لذا اصلاً بحث اجزاء مطرح نیست. زیرا بحث اجزاء در جایی است که امر متعدد است. حال اگر کسی قائل به تعدد امر است باز هم اجزاء بحثی ندارد. زیرا واضح است که یک امر از امر دیگری مجزی نیست. استاد فرمود کلام ایشان که قول به وحدت امر شده بودند در باب طهارت درست است اما کلی نیست. علاوه بر این اگر کسی قائل به تعدد امر شد، واضح نیست که مجزی نباشد. زیرا ادله ای از جانب علماء مطرح شده است که دلالت بر اجزاء دارد.

اجزاء

مجزی بودن عمل اضطراری از واقعی

عدم اثبات استظهار ادعای مرحوم بروجردی از ادله

مطلبی که از مطالبی که از مرحوم بروجردی قابل تذکر است این است که ما ادعا کردیم مبنای ایشان خلاف ارتکاز و ظواهر خطابات است. اگر هم نگوییم خلاف ظاهر است حداقل این است که ادعای ایشان مثبت ندارد. این که امر واحد باشد و همیشه اختلاف در مصادیق است نه در مأموریه، لا اقل دلیل ندارد. پس این که اجزاء واضح باشد و نیاز به بحث ندارد، چون یک امر وجود دارد، اول کلام است. خصوصاً در بعضی موارد ما لفظ نداریم و با قاعده میسور مثلاً امر به فعل اضطراری به وجود آمده است یا مثلاً از الصلاة لا تترك بحال امر اضطراری استفاده شده است. لذا این بحث مطرح نیست که یک امر وجود دارد یا دو امر وجود دارد. پس همه جا لفظ نداریم که مرحوم بروجردی اختلاف در مصداق را استظهار کند.

تلازم مشروعیت عمل اضطراری با اجزاء

وجه دیگری برای اجزاء، مرحوم خویی در محاضرات^۱ فرموده است که همین که بدار جایز شد و نماز با تیمم (قبل از ارتفاع عذر) مشروع شد (ایشان این حکم را قبول ندارد بحث تنزلی است) دلیل بر اجزاء است. مجرد مشروعیت عمل در عذر غیر مستوعب در اول وقت، برای اجزاء کافی است. بر مبنایی که مرحوم خویی بحث ثبوتی با مرحوم آخوند داشت فرمود صورت سوم مرحوم آخوند معقول نیست. تخییر بین عمل اضطراری و اختیاری یا اختیاری فقط، معقول نیست چون تخییر بین اقل و اکثر است. پس سه صورت بیشتر نداریم. یا وافی به تمام ملاک است پس عمل اضطراری مجزی است و یا وافی به ملاک نیست اما استیفاء باقی مانده ممکن نیست پس مجزی است و یا وافی به ملاک نیست اما استیفاء مقدار باقی مانده لازم نیست مجزی است. پس هر گاه عمل اضطراری جایز شد، یک از این سه قسم مذکور است و هر سه قسم هم حکمش اجزاء بود. پس مشروعیت عمل اضطراری ملازمه با اجزاء دارد. ایشان می‌فرماید یا باید بگوییم عمل اضطراری امر ندارد (کما هو الحق نزد ایشان) یا امر اضطراری دارد که ملازم با اجزاء است. زیرا تنها صورتی که مجزی نبود همان صورت سوم بود که غیر معقول بود. یا باید امر اضطراری نداشته باشد یا اگر امر دارد باید یکی از آن سه قسم است که در هر سه قسم مجزی است. ما صورتی نداریم که شک کنیم که امر، تعیینی است یا تخییری است. یعنی جایی نداریم که امر باشد و شک در اجزاء باشد تا

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۴۶.

نوبت به تمسک به اطلاق (مرحوم آخوند می‌گفت) برسد یا نوبت به تمسک به تسالم (مرحوم نائینی می‌گفت) برسد. تنها صورتی که مرحوم آخوند می‌فرمود امر هست ولی مجزی نیست (به خاطر تصویر تخییر بین اقل و اکثر) قسم سوم بود که به نظر مرحوم خوئی غیر معقول است.

ادعای ایشان مبتنی بر انکار قسم سوم است. ما قبلاً گفتیم که تخییر بین اقل و اکثر ممکن است.

تعلیق وجوب شارع به اتیان مکلف

مرحوم خوئی^۱ اشکال دیگری که زائد بر اشکال غیر معقول بودن تخییر بین اقل و اکثر است، مطرح کرده است. ایشان گفته است که اگر بنا باشد که مکلف مخیر بین نماز اول وقت که قبل از ارتفاع عذر است و بین نماز آخر وقت که بعد از ارتفاع عذر است و اختیاری است، باشد معنایش این است که نماز اول وقت واجب است اگر آن را خواندی. در حقیقت لازمه ی تخییری که مرحوم آخوند تصویر کرد این است که نماز با تیمم وجوبش مشروط به اراده ملکف باشد. در حالی که معقول نیست که وجوب فعل مشروط به اتیان ملکف کند. زیرا لغو است. شارع وجوب را جعل می‌کند تا ملکف انجام دهد نه این که مشروط به آن باشد. پس معنای تخییر این است که اگر نماز اضطراری را خواندی واجب است و اگر نخواندی واجب نیست و این معنا نیز معقول نیست.

عدم تعلیق وجوب به اتیان

به نظر ما معنای تخییر این است که بر مکلف یا نماز آخر وقت (اختیاری) واجب است یا مجموع دو صلات واجب است. معنای وجوب دو صلات، تعلیق به فعل مکلف نیست. شارع می‌گوید یا مجموع را اتیان کن یا یک فرد را اتیان کن. اما اگر نماز اضطراری را امتثال نکردی، این عدل محقق نمی‌شود. پس قبل از عمل، شارع تکلیف را وضع می‌کند. این که شارع جامع انتزاعی بین اقل و اکثر را بر ملکف واجب کرده باشد تعلیق به اتیان مکلف نیست. به هر نحوی که واجب تخییری معنا شود (یا جامع انتزاعی بین اقل و اکثر و یا جامع بین این فرد و مجموع دو فرد دیگر) تعلیق به فعل مکلف استفاده نمی‌شود. بلکه اگر فعل مکلف بخواهد امتثال آن واجب باشد، منوط به فعل مکلف است. پس انتخاب شارع منوط به اتیان مکلف هست اما وجوب شارع منوط به اتیان مکلف نیست.

^۱ آدرس را نیافتم

اجزاء به خاطر اطلاق مقامی

آخرین وجهی که برای اجزاء مطرح شده است اطلاق مقامی است. بعضی نیز کلام مرحوم آخوند را حمل بر اطلاق مقامی کرده بودند. البته ما این حمل را قبول نکردیم. تقریب اطلاق مقامی این است که یک سری اوامری داریم که امر به ناقص شده است) فرض این است که اطلاق دارد و اول وقت را هم شامل می‌شود) و در هیچ کدام نگفته است که وقتی عذر از بین رفت آن را اعاده کن. از سکوت مولا در جایی که سکوت ناروا است، کشف می‌شود که اعاده واجب نیست و مجزی است. لذا بعضی برای قول به اجزاء استدلال به اطلاق مقامی کرده اند. اگر هم یکی دو مورد (مثل این که در باب تقیه گفته شده است که اول یک نماز در خانه بخواند و بعد نماز با آنها بخواند. یا فرموده است اگر نماز با آنها خوانده ای، بعد آن را اعاده کن) پیدا شد که امر به اعاده شده است معارض دارد و حمل بر استحباب شده است. در هیچ موردی (تقیه و وضو جبیره و غیره) ثابت نیست که امر به اعاده شده است. هر چند که در بعضی موارد استحباب اعاده وجود دارد. پس اطمینان پیدا می‌شود که اعاده واجب نیست.

توقف اطلاق مقامی بر در مقام بیان بودن مولا نسبت به تمام مراد

اطلاق مقامی توقف بر این دارد که اولاً مولا در مقام بیان تمام مرادش باشد. این مطلب نیاز به قرینه و دلیل دارد. اصلی نداریم که این مطلب را ثابت کند. بر خلاف الفاظ که اصل وجود دارد و اصل این است که در مقام بیان است. مثلاً روایات تعلیمیه ظاهرشان این است که در مقام بیان تمام مراد است. مثلاً حضرت فرموده است که گوش کن می‌خواهم اجزاء و شرایط وضو را بیان کنم. لذا در باب وضو و نماز حج ما یک سری ادله بیانیه داریم که به اطلاق آنها تمسک می‌کنیم. اما اگر در مقام تعلیم نبود و فقط مثلاً فتیمموا فرموده است. احراز در مقام بیان بودن مشکل است. با امر به فعل اضطراری اطلاق مقامی احراز نمی‌شود.

توقف اطلاق مقامی بر عدم بیان بر خلاف

ثانیاً اطلاق مقامی در جایی است که شارع خلاف آن را در خطاب دیگر و لو به اطلاق و عموم بیان نکرده باشد. اما اگر یک عموم یا اطلاق دیگری خلاف آن اطلاق را گفته باشد، نمی‌توان گفت که مولا در مقام بیان تمام مرادش بوده است پس مرادش نیست. زیرا خلاف آن را گفته بود. پس بیان بر خلاف، نه در خود کلام و نه در کلام دیگر نباید باشد. پس اگر کسی بگوید که ادله اختیاریه اطلاق دارند یعنی هر چند که قبلاً نماز خوانده ای باز هم اعاده کن، بیان بر خلاف اطلاق مقامی است. پس اولاً از کجا احراز کنیم که ادله اضطراری در مقام بیان تمام مراد هستند؟ ثانیاً قائل به عدم اجزاء می‌تواند بگوید که اطلاق ادله اختیاریه مخالف اطلاق ادله اضطراری است و بیان بر خلاف وجود دارد.

بعید نبودن اجزاء عمل اضطراری عرفا

از لحاظ فن اصول همین مطلب درست است اما از لحاظ فهم عرفی گفته می‌شود که این همه امر به اضطراری در حج و صلات و وضو داریم و امر به اعاده هم نکرده است به ذهن عرفی خطور می‌کند که از ترک بیان عدم وجوب اعاده در همه این موارد، اعاده وجوب ندارد. این که گفته شود که اطلاق ادله اختیاریه مخالف اطلاق ادله اضطراری است، درست نیست. زیرا آن اطلاقات برای ما هم محرز نیست چه رسد به مردم.

تلخیص

آیا امر اضطراری از واقعی مجزی است یا نه؟ مشکل ما در این جا ادله اختیاریه است که آیا اطلاق دارند یا ندارند؟ برای حل این مشکل راههایی بیان شد. مرحوم آخوند فرمود ادله اضطراریه اطلاق دارد و مفروغ است که این اطلاق بر اطلاق ادله اختیاریه مقدم است. اشکال مهمش این بود که مرحوم آغا ضیاء فرمود این اطلاق معارض با اطلاق ادله اختیاریه است. ما گفتیم حق با مرحوم آخوند است. راه دوم را مرحوم آغا ضیاء مطرح کرد. ادله اختیاریه با اضطراریه تعارض می‌کنند اما ادله اضطراریه یک مدلول التزامیه دارند که دلالت بر اجزاء به نحو مطلق دارند. ما گفتیم مدلول التزامی اجزاء به ملاک وفا است که معارضه دارد خود ایشان در مقالات این اشکال را قبول کرده است. مرحوم نائینی فرمود ادله اضطراریه مقدم می‌شود و الا خلاف تسالم لازم می‌آید. ما گفتیم اولاً اخص از مدعا است و ثانیاً مواجه با اشکال هم هست. راه دیگر را مرحوم بروجردی مطرح کرد. ایشان فرمود ما یک امر بیشتر نداریم و اختلاف در مصداق است و لازمه آن اجزاء است. ما گفتیم وحدت امر خلاف ارتکاز است یا لا اقلش دلیلی برای اثبات این مطلب نداریم. راه دیگر را مرحوم خویی فرمود که مجرد مشروعیت عمل دلالت بر اجزاء دارد. گفته شد این راه مبنایی است. راه دیگر اطلاق مقامی بود که ما گفتیم از لحاظ فنی دارای مشکل است ولی از لحاظ عرفی اشکالی ندارد.

نتیجه: به نظر ما اطلاق لفظی در امر اضطراری اشکالی ندارد. اگر این اطلاق پذیرفته نشد اطلاق مقامی از لحاظ عرفی اشکال ندارد. پس ما قائل به اجزاء هستیم هم لفظاً و هم عرفاً.

نکته دیگری که قابل تذکر است و بحث صغروی است این است که از اول گفته شد محل بحث جایی است که امر اضطراری واقعاً وجود دارد. حال بحث این است که از کجا بفهمیم که عمل اضطراری امر دارد؟ ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.